حادثه‌ها

## انهدام باند سارقان مسلح منازل

• **شرق:** دو سارق حرفه‌ای مسلح منزل بعد از دستگیری به چهار میلیارد ریال سرقت در تهران اعتراف کردند. سرهنگ مرتضی نثاری، رئیس پایگاه چهارم پلیس آگاهی گفت: ساعت دو بامداد سیزدهم اردیبهشت مأموران ضربتی سرکلانتری چهارم هنگام گشت‌زنی در حوزه کلانتری ۱۲۷ نارمک ابتدای خیابان وحیدیه به راننده و سرنشین یک دستگاه سمند سفیدرنگ مشکوک شدند. با نزدیک‌شدن مأموران به خودروی سمند، راننده خودرو از محل متواری شد و با تعقیب و گریز و تلاش مأموران هر دو مظنون که مسلح به سلاح گرم بودند، دستگیر شدند. این مقام انتظامی با اشاره به اینکه در بازرسی از خودروی آنها علاوه بر یک قبضه سلاح گرم تعدادی تجهیزات دفاعی و دو قبضه سلاح سرد و تعداد زیادی مدارک شناسایی و اسناد مالی مربوط به افراد ناشناس کشف شد، گفت: متهمان که خود را سعید و ناصر معرفی کردند، به دستور مقام قضائی برای انجام تحقیقات و رسیدگی پرونده به پایگاه چهارم پلیس آگاهی انتقال یافتند. وی بیان کرد: متهمان در بازجویی اولیه اظهار کردند: به تازگی وارد شهر تهران شده‌ایم و قصد خرید مواد مخدر را داشتیم که با رسیدن مأموران به علت ترس فرار کردیم. رئیس پایگاه چهارم پلیس آگاهی تهران بزرگ گفت: پس از ارسال پرونده به دادسرا و تحت نظر قرارگرفتن متهمان در پایگاه، کارآگاهان متوجه شدند مدارک و اسناد مکشوفه پنجم اردیبهشت از داخل منزلی واقع در استان مرکزی شهرستان دلیجان سرقت شده که در بازجویی‌های مجدد و ادله موجود و اینکه هر دو متهم دارای ۹ فقره سابقه کیفری به ویژه در امر سرقت منزل بودند، به ناچار لب به سخن گشودند و به سه فقره سرقت منزل در شهر تهران اعتراف کردند. این مقام پلیسی عنوان کرد: سعید که به عنوان سرکرده باند نقش اصلی را در سرقت‌ها داشت، گفت: همه سرقت‌ها بعد از تاریک‌شدن هوا انجام شده و منازلی را که بالکن یا پنجره بدون حفاظ داشتند، انتخاب می‌کردیم و اموالی از قبیل طلاجات، سکه، وجوه نقد، ارز خارجی، ساعت‌های مچی و... را سرقت می‌کردیم و مجموعا در شهر تهران بیش از چهار میلیارد ریال به دست آورده‌ایم. وی تصریح کرد: وقتی کارآگاهان از سعید علت حمل اسلحه گرم را پرسیدند، وی اقرار کرد: در تمامی سرقت‌هایی که انجام دادیم، با اطمینان از خالی‌بودن منازل وارد آنها می‌شدیم ولی اسلحه را همراه خود می‌بردم تا در صورتی که صاحبخانه آمد، برای فرار بتوانیم از آن استفاده کنیم. رئیس پایگاه چهارم پلیس آگاهی گفت: با توجه به اعتراف صریح متهمان که با شیوه و شگرد بالکن یا پنجره‌روی مبادرت به سرقت از منازل شهروندان در سطح شهر تهران می‌کردند، در مجموع سه فقره سرقت شناسایی شد و پس از تکمیل تحقیقات با دستور مقام قضائی هر دو سارق روانه زندان شدند. وی گفت: تحقیق درخصوص جزئیات پرونده ادامه دارد.

## دستگیری دزدان موتورسیکلت گران‌قیمت

• **شرق:** دو مرد و یک زن که با همدستی یکدیگر موتورسیکلت گران‌قیمتی را سرقت کرده بودند، دستگیر شدند. سرهنگ جهانشاه تیموری، رئیس کلانتری۱۳۲ نبرد گفت: مرد جوانی در تماس با مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ عنوان کرد دو مرد و یک زن موتورسیکلت گران‌قیمتش را به سرقت برده‌اند. وی افزود: تیمی از مأموران برای بررسی موضوع به محل سرقت اعزام شدند و مال‌باخته که مرد جوانی بود، اظهار کرد چندی‌قبل با دختر جوانی آشنا شدم و چند بار برای ملاقات و دیدار با هم به یک کافی‌شاپ در خیابان پاسداران رفتیم و امروز در خیابان نبرد جنوبی بودیم که ناگهان دو مرد سوار بر موتور جلوی راهمان را بستند و ادعا کردند که برای خواهر آنها ایجاد مزاحمت کرده‌ام. این مقام پلیسی با بیان اینکه دو موتورسوار با استفاده از تجهیزات دفاعی، پسر جوان را از موتور پیاده کردند و سپس یکی از آنها سوار بر موتورسیکلت گران‌قیمت شده و همراه دختر جوان از صحنه فرار کردند، گفت: در شاخه دیگری از تحقیقات پلیسی مشخص شد دختر جوان در نقش طعمه با پسر جوان طرح دوستی ریخته است. رئیس کلانتری ۱۳۲ نبرد گفت: مأموران برای به‌دست‌آوردن سرنخ از دزدان به کافی‌شاپی که محل قرار ملاقات دختر و پسر جوان بود، رفته و مشاهده کردند دزدان که دو مرد و یک دختر جوان بودند، در داخل کافی‌شاپ حضور دارند. سرهنگ تیموری با اشاره به اینکه مأموران بلافاصله برای دستگیری متهمان وارد عمل شدند، گفت: دو مرد جوان به محض مشاهده مأموران با دردست‌داشتن تجهیزات دفاعی و سلاح سرد به سمت مأموران حمله کردند که تیم پلیسی با استفاده از فنون رزمی موفق به دستگیری دو متهم مرد شدند و مأمور پلیس زن نیز که در محل حضور داشت، دختر جوان را دستگیر کرد. وی افزود: متهمان در ابتدا مشخصات دروغین به پلیس اعلام کرده بودند ولی در ادامه تحقیقات مشخصات درست این سارقان به دست آمد و مشخص شد که هر سه متهم از متهمان سابقه‌دار در زمینه سرقت، کیف‌قاپی و زورگیری هستند. رئیس کلانتری ۱۳۲ نبرد با اشاره به اینکه کارشناسان ارزش ریالی موتورسیکلت سرقتی را دو میلیارد ریال برآورد کرده‌اند، گفت: مأموران در بازجویی از متهمان پی بردند که آنها قصد داشتند موتورسیکلت دومیلیاردی را به قیمت ۳۰۰ میلیون ریال بفروشند. سرهنگ تیموری گفت: هر سه متهم که اعتیاد شدید به مواد مخدر دارند، برای سیر مراحل قانونی در اختیار مقام قضائی قرار گرفتند.

# عاشقانه‌های سفیدسنگان

### ۳ زن دیگر غیر از رومینا در این روستا بر سر عشق جان باختند

**طاها عبدالهی:** دو هفته بعد از قتل تلخ رومینا دختر نوجوان تالشی به دست پدرش، همچنان حساسیت رسانه‌ای روی این پرونده باقی است. خشم عمومی ایجادشده نسبت به قتل رومینا به حدی بود که رئیس قوه قضائیه هم واکنش نشان داد و اعلام کرد مجازات سختی در انتظار پدر رومینا است. اما بررسی‌های خبرنگاران محلی نشان می‌دهد قبل از رومینا سه زن جوان در آن منطقه در هفت سال گذشته مرگی بر اثر عشقی ممنوعه داشته‌اند.

**رومینا کیست**

کمتر کسی می‌داند نام کامل قربانی «رومینا اشرفی بنه‌حور» است. این واژه در پسوند نام خانوادگی، مهاجرت نسل‌های گذشته وی از روستای «حور» بخش هیر اردبیل را نشان می‌دهد. البته پدر و پدربزرگ رومینا ده‌ها سال است که در تالش زندگی می‌کنند. پس از قتل هم فرقی نمی‌کند از چه قومی و در کجا به دنیا آمده باشد. رومینا حالا نماد مظلومیت دخترانی شده است که پدرانی متعصب دارند.

سفیدسنگان روستایی کوهپایه‌ای در لمیر بخش حویق تالش است و در یک کیلومتری غرب محور ارتباطی تالش به آستارا قرار دارد. جاده آسفالت‌شده روستا از میان مزارع می‌گذرد تا به هسته اصلی و مرتفع روستا در حاشیه جنگل برسد. بیشتر روستاهای منطقه در طول جاده حالتی خطی دارند اما خانه‌های سفیدسنگان نزدیک به هم و نسبتا متراکم بنا شده‌اند. وضعیت مالی اهالی روستا چندان بد نیست و خانه‌های نوساز جای خانه‌های قدیمی را می‌گیرند.

حصارهایی از جنس سنگ بلوک با ارتفاع حدود یک متر و ۸۰ سانت تا دو متر بر اطراف بیشتر خانه‌های هسته روستا کشیده شده است. تعداد قابل توجهی از اهالی نیز به روستاهای اطراف و از جمله شهر آستارا مهاجرت کرده‌اند. فروش زمین هر چند دیرتر از نقاط دیگر شروع شده اما گزینه‌ای برای رهایی از وضعیت اینجاست. مردان جوانی هم که مانده‌اند در حاشیه روستا خانه ساخته‌اند.

شغل بیشتر اهالی کشت برنج و نگهداری دام سبک و سنگین است. سه مغازه کوچک کالاهای عمومی اهالی روستا را تأمین می‌کنند. خودروهای پراید، پژو، پیکان و سمند در روستا به چشم می‌خورد. مشاهده نوجوانانی که مهارت اسب‌سواری دارند و مرکب‌شان زین‌کرده در حیاط بسته شده، چیز عادی در سفیدسنگان است. هرچند این مردم چون بومی نیستند ییلاقی هم برای کوچ ندارند تا نیازمند اسب باشند.

سفیدسنگان مسیر ارتباطی دیگری نیز دارد. خیابان شمالی روستا از جنگل دست‌کاشت کاج عبور می‌کند تا به روستای شلقون و سپس بازار ویزنه در کنار محور نوستراک برسد. همین جنگل به محلی برای تخلیه زباله خانگی اهالی در انتهای روستا تبدیل شده است.

مردم برعکس روستاهای تالش‌زبان اطراف با لهجه غلیظی به «ترکی آذربایجانی» سخن می‌گویند.

بیشتر مردان روستا لباس‌هایی کاملا پوشیده و رسمی دارند. کمتر می‌توان در میان آنها فردی را دید که تی‌شرت به تن داشته باشد. زنان و دختران کمتر در کوچه‌ها و خیابان‌ها به چشم می‌خورند و اگر هم باشند به‌صورت دسته‌جمعی تردد می‌کنند. آنها اغلب به‌سختی کار می‌کنند یا کودکانی به همراه دارند. زنان لباس محلی بلند می‌پوشند و در مواجهه با مردان سرشان را پایین می‌آورند و بدون نگاه‌کردن در چشم کسی زودتر سلام می‌کنند. قاعده‌ای که نسل امروزی‌شان کمتر آن را قبول دارند. دسترسی کودکان و نوجوانان روستا مخصوصا دختران در این سن و سال به گوشی موبایل کمتر است. نخستین نشانه عزای رومینا با بنری سیاه‌رنگ و اعلامیه روی دیوار حصار خانه و شیشه مغازه کوچک کنار خیابان ورودی دیده می‌شود. اینجا خانه علی آقا دشتی پدربزرگ (پدر مادری) رومینا است و رعنا مادر داغ‌دیده مقتول روز و شب خود را همین‌جا می‌گذراند؛ جایی که در آن تقاضای قصاص همسر و طلاق از وی را مطرح کرده است.

این خانه با دیوار آجری، سقف شیب‌دار سفالی، با محوطه، درختان کیوی، انباری و طویله‌ای کوچک دست بر قضا با فنس(سیم توری) از قبرستان سفیدسنگان جدا شده است.

راه ورودی به قبرستان هم از کنار حصار توری محوطه همین خانه می‌گذرد. بهشت فاطمیه نام کوچه بن‌بست قبرستان است که رفته‌رفته بر ارتفاعش افزوده می‌شود. قبرستان مرتفع و ناهموار با حصار و دروازه میله‌ای از جاده خاکی منتهی به آن جدا شده است. قبر تازه رومینا از دروازه کاملا مشخص است. روی قبر را با پارچه سفید پوشانده‌اند. مادر مقتول در مصاحبه ۷ خرداد با پایگاه خبری مرور درباره این پارچه گفت: «رومینا چند روز قبل از کشته‌شدنش چادری را که من سر عقد پوشیده بودم سرش کرد و با ذوق کنار من آمد و گفت: مامان ببین چقدر خوشگل شدم».

پارچه قرمزرنگی نیز در قسمت سر قبر به نشان ناکامی انداخته‌اند. چراغ نفتی هم بالای سر مزار رومینا شب‌ها روشن می‌شود. سقف خانه پدربزرگ (پدر مادری) در فاصله کمتر از ۱۰۰ متری دیده می‌شود. کمی بالاتر از مزار دخترک مقتول نمای کلی روستا مشخص است و خانه پدری، عموها و پدربزرگش دیده می‌شود.

زنان و دختران روستا در اولین غروب پنجشنبه بعد از دفن رومینا دسته‌جمعی بر سر مزار رفته بودند و مقداری گلبرگ قرمز (محمدی) و سفید روی همین پارچه‌های سفید و قرمز ریختند و با همان ترکیب گروهی محوطه را ترک کردند. اما حکایت مادر داغ فرزندیده با همه تفاوت دارد. بنابر گفته همسایه‌ها، رعنا دشتی وقت و بی‌وقت بر سر مزار دخترش رومینا می‌رود و صدای ضجه‌اش بافت درهم‌تنیده روستا را پر می‌کند. البته او کم‌کم آرام شده است.

قبرستان ناهموار سفیدسنگان در کنار دکل فرستنده صداوسیما قرار دارد و بیش از هر زمان دیگری خبرنگار به خود دیده است.

خانه مرگ رومینا اشرفی (خانه پدری) در مسیر خاکی خیابان شهید رزمجو انتهای بن‌بست البرز قرار دارد. خانه‌ای نوساز با سنگ نمای گرانیتی نوک‌مدادی که تکیه بر کوه و جنگل زده و بر تمام روستا اشراف کامل دارد. خانه عموها، پدربزرگ (پدر رضا اشرفی) در همین خیابان قرار دارد. همسایه باانصافی درباره جزئیات مطرح‌نشده در رسانه‌ها گفت: عصر روز اول خرداد ولوله‌ای روستا را فرا گرفت و صدای رضا اشرفی داس به دست می‌آمد. می‌گفتند او دخترش را کشته است. هراسان به سوی خانه وی دویدم. پدر رومینا فقط گلو و شاهرگ دخترش را روی تختی که خوابیده بود با همان داس بریده بود. جداکردن سر رومینا از بدنش یک شایعه بی‌اساس است. خون زیادی روی تخت، دیوار، فرش و پیکر دختر پاشیده شده بود. خون رومینا حتی روی صورت و لباس امیرمحمد برادر شش‌ساله‌اش دیده می‌شد. کودک بیچاره از مشاهده جنازه پتوکشیده خواهر، ضجه‌های مادر، خون و تجمع آدم‌ها در اتاق مشترکشان شوکه شده بود. رضا اشرفی (پدر رومینا) از بلندی چسبیده به خانه (پشته) بالا رفته بود و با مردم درباره انگیزه قتل صحبت می‌کرد. او می‌گفت: «به او گفتم این کار را نکن. من چاره دیگری نداشتم. آبرویم در خطر بود».

حدود ۳۰ دقیقه بعد خودروی پلیس رسید. درجه‌دار نیروی انتظامی با دیدن داس خونی که دست رضا بود، سلاح کمری خود را بیرون کشید. اما قاتل داس را به کناری انداخت و گفت: لازم نیست، خودم تسلیم می‌شوم. وی در حالی که دستش را به شکل ضربدری روی هم گذاشته بود، از بلندی پایین آمد و حلقه‌های دستبند بر دستانش قرار گرفت. او را به داخل خانه بردند. چند ساعت بعد نعش‌کش جنازه دختر را با همراهی مأموران برد.

متأسفانه بیشتر گزارش‌ها به حاشیه رفته‌اند و کسی متوجه نیست اینجا چه می‌گذرد. تنها جنبه‌های خشن قتل مورد توجه قرار گرفته و روحیه عمومی جامعه با این پرس‌وجوها تضعیف شده است.

> **آمار فرار دختران نوجوان روستا با قصد ازدواج بسیار بالاتر از میزان طبیعی در منطقه است. سالی چند نفر به این روش قید خانه و خانواده را می‌زنند تا آرامش را در خانه شوهر جست‌وجو کنند. تعدادی با این روش توانسته‌اند خود را از موقعیت فعلی‌شان نجات دهند**

پسر عاشق رومینا متولد ۲۰ بهمن ۱۳۷۰ است که تتوی روی دست و گردنش جلب توجه می‌کند. وی بهمن خاوری اهل روستای شلقون بخش حویق است. بهمن در میان آشنایان خود نیز فرد خوش‌نامی نیست و بنا بر گفته اهالی شلقون کسی در این روستا به او دختر نمی‌دهد.

از جمله گفته‌های پیشین وی ماجرای مجلس عقد ناکامشان در آستاراست؛ روزی که با ورود مأموران اداره آگاهی این شهرستان مسیر عروسی به سوی تراژدی تغییر کرد. اصرارهای رومینا به مأموران پلیس و بازپرس پرونده برای عدم تحویلش به پدر ناکام ماند. وی در گفت‌وگویی یکی از اقوام رومینا را مسبب عدم اجرای قانون درباره تأمین امنیت جانی دختر مورد علاقه‌اش می‌داند.

البته عموی مقتول، بهمن را عامل انتشار عکس دونفره، عکس‌های بدون روسری و پیراهن بدون آستین برادرزاده‌اش می‌داند که در تحریک برادرش رضا برای قتل دختر مؤثر واقع شده است. آیا بهمن با اقدام خود خشم فروخورده رضا را شعله‌ور کرده است؟ بهمن در گفت‌وگوی هشتم خرداد با سایت خبری کلانشهر موضوع انتشار عکس دونفره را از طریق صفحه اینستاگرامش و توسط خود رومینا پذیرفته است. اما از انتشار سایر موارد اظهار بی‌اطلاعی می‌کند.

مهم‌ترین بخش اظهارات بهمن، سم مهلک مرگ موش و طناب است که بنا بر ادعای او رضا اشرفی در اختیار دخترش گذاشته تا رومینا خودکشی کند. مادر و شوهرخاله مقتول نیز ماجرای این تحریک برای مرگ خودخواسته را تأیید کرده‌اند.

**چرا خودکشی با طناب در ذهن اهالی روستا مانده است**

واژگان طناب و خودکشی در سفیدسنگان آشناست. پیش از قتل رومینا سه دختر جوان دیگر در هفت سال گذشته مرگ با طناب را تجربه کردند. مرگ‌هایی که به دلیل عدم پیگیری اولیای دم مسکوت ماند.

یکی از مرگ‌ها مربوط به زنی به نام «ف» است، جسد «ف» در ۲۱ آذر ۱۳۹۳ در منزل همسرش (روستای سفیدسنگان) پیدا شد. به خانواده این زن گفته شد او با طناب خودکشی کرده؛ آنها به روستای شلقون به منزل متوفی رفتند اما اثری از طناب مورد ادعا برای مرگ وی در ایوان منزل نبود. تنها پیکر بی‌جانی بود که وسط اتاق خوابانده بودند. اولیای دم این زن از همسر وی شکایت کردند و پرونده در دادگستری حویق همچنان مفتوح است اما به نتیجه‌ای نرسیده است. وی هنگام مرگ ۲۲ سال داشت و فرزندان ۱۳ و ۱۰ ساله‌اش در کنار پدرشان زندگی می‌کنند. این آغاز کار نبود و پیش از این اولین مرگ به نام دخترعموی شوهر مقتول به ثبت رسیده بود. خفگی با حلقه‌های طناب و خودکشی علت مرگ اعلام شد و بنا بر شنیده‌ها عشق پسر شلقونی پیش از مرگش مطرح بوده است. پدر متوفی نیز به عنوان ولی دم مدعی خون فرزندش نشد.

آن‌طور که گفته می‌شود دختر عموی «ف» پس از مدتی زندگی با پسری از روستای شلقون نهایتا آبان ماه ۱۳۹۸ از همسرش جدا شد. زندگی این زوج در سال ۱۳۹۱ با فرار از منزل پدر دختر (روستای سفیدسنگان) آغاز شده بود و به خیر و خوبی گذشت. پس از پادرمیانی ریش‌سفیدان مراسم آشتی‌کنان در۲۰ تیر ۱۳۹۲ برگزار کردند تا روابط عادی شود. دختر فراری که فرزندی داشت، سه روز در خانه پدری (سفیدسنگان) اقامت کرد اما زمانی که شوهرش به ملاقات او آمد، گزینه طلاق را مطرح کرد.

سومین مرگ غیرطبیعی در روستا نیز دو سال پیش با شیوه‌ای جدید و با شعله‌های آتش ثبت شد. این بار زنی جوان آتش گرفت، سوخت و جان داد؛ هرچند مرگ او بر اثر خودسوزی اعلام شد اما از سوی خانواده وی تمایلی برای پیگیری ماجرا وجود نداشت. یک عشق ناممکن علت این مرگ گفته شده است.

البته این تنها بخشی از وقایع موجود است. آمار فرار دختران نوجوان روستا با قصد ازدواج بسیار بالاتر از میزان طبیعی در منطقه است. سالی چند نفر به این روش قید خانه و خانواده را می‌زنند تا آرامش را در خانه شوهر جست‌وجو کنند. تعدادی با این روش توانسته‌اند خود را از موقعیت فعلی‌شان نجات دهند. روزنامه شهروند نیز در گزارش خود از هفتمین روز مراسم رومینا نوشت: «دوستان و دخترخاله‌های رومینا می‌گویند مردان آن‌قدر به زنان و دختران‌شان در خانه سخت می‌گیرند که راهی جز فرار برای آنها نیست. یکی از همکلاسی‌های رومینا در کلاس هشتم تنها مدرسه روستا، یک ماه قبل از مردن رومینا با پسری فرار کرده بود. یکی از دختران همسایه و یکی از دختران آشنایی دور هم همین‌طور. اما سرنوشت آنان پس از فرار مثل رومینا نبود. یکی با سری پایین به خانه برگشت و روزها کتک خورد، یکی را دیگر خانواده نپذیرفتند و یکی رفت که رفت. دختران سفیدسنگان را مثل برخی روستاهای ایران زود شوهر می‌دهند و رؤیای پوشیدن لباس عروس، از دبستان در سرشان ریشه می‌کند. وهم خوشبخت‌شدن با مردانی سختگیر. برای رومینا هم قبل از اینکه با بهمن فرار کند، کم خواستگار نیامده بود. «یکی‌شان کارمند آموزش و پرورش بود که چند بار آمد و رفت. مادرش می‌گفت باید حداقل ۱۶ سالش بشود. پدرش ولی موافق ازدواج بود. مدام از پدرم می‌پرسید رومینا را بدهد به او ببرد؟ پدرم می‌گفت نه، هنوز زود است». اما بیشتر دوستان رومینا در همان ۱۲ یا ۱۳ سالگی شوهر کردند. شیفت دخترانه مدرسه پورحنیفه سال‌هاست که مشتری پروپاقرصی ندارد. پدرها دخترها را به زور یا دلخواه شوهر می‌دهند».

رفتارها و عادت‌های مردم این روستا ناشی از یک ساختار اجتماعی قدرتمند است که به مردانش حکم می‌کند اما حالا دختران که زودتر از پسران به سن بلوغ می‌رسند، در برابر خواست پدران طغیان می‌کنند تا بلکه شرایط را تغییر دهند.

رخداد

## قتل همسر سال‌ها بعد از متارکه

• **شرق:** مرد معتاد که بعد از متارکه همسرش او را در قراری صوری به قتل رسانده، ادعا کرد چون همسرش حاضر نبود دخترش را به او بدهد، دست به قتل زده است. به گزارش خبرنگار ما، خبر کشته‌شدن زن جوانی در یک هتل در تهران خرداد سال گذشته به مأموران گزارش شد. پلیس به محض حضور در محل مرد جوانی را که بالای سر جسد بود، بازداشت کرد. آن مرد به مأموران گفت خودش همسرش را کشته و حالا تسلیم می‌شود. متهم در بازجویی‌ها گفت برای پس‌گرفتن دخترش دست به قتل زده است. پرونده بعد از تکمیل تحقیقات و صدور کیفرخواست برای رسیدگی به شعبه ۲ دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. متهم روز گذشته پای میز محاکمه رفت. در ابتدای جلسه پدر و مادر مقتول درخواست قصاص کردند و درخواست معاون‌اول قوه قضائیه از طرف دختر هشت ساله نیز ارائه شد. در ادامه، متهم در جایگاه قرار گرفت. او اتهام قتل را قبول کرد و گفت: من ۱۰ سال است که به مواد اعتیاد دارم. وقتی ازدواج کردم، همسرم نمی‌دانست به مواد اعتیاد دارم. سال ۹۱ بود که با هم ازدواج کردیم و سال ۹۳ همسرم من را ترک کرد و دخترمان را که نوزاد بود با خود برد. او گفت به صورت غیابی طلاق گرفته است. در این سال‌ها با همسرم تماس داشتم و از او درخواست می‌کردم بچه را بیاورد من ببینم. خودم هم کار می‌کردم، جایی سرایدار بودم و کارگری هم می‌کردم و در خانه پدر و مادرم ساکن بودم. می‌خواستم هرطوری شده هزینه‌های زندگی دخترم را تأمین کنم و نسبت به او عذاب وجدان داشتم. همسرم در برابر این خواسته من که دوست داشتم بچه را ببینم مقاومت می‌کرد. او هربار که پولش تمام می‌شد، یک‌بار بچه را می‌آورد من ببینم. بعد از من پول می‌گرفت و دیگر بچه را نمی‌آورد. من هم خیلی ناراحت بودم که چرا دخترم را از من دور می‌کند. ضمن اینکه بارها به همسرم گفتم اگر طلاق گرفتی، چرا طلاق‌نامه را به من نشان نمی‌دهی. یک‌بار هم مادر و خواهرم را فرستادم تا طلاق‌نامه را به آنها بدهد و من تکلیفم را بدانم، اما قبول نکرد آن مدرک را نشان بدهد تا اینکه متوجه شدم با کسی رابطه دارد و او را یک‌بار دیدم. البته بعد از قتل با توجه به پیامک‌هایی که در پرونده هم هست، کاملا مشخص است که او با کسی رابطه داشته و با من هم رابطه داشت. تا اینکه روز حادثه بعد از اینکه چندین‌بار گفتم می‌خواهم بچه را ببینم و به من نشانش نداد، به او گفتم برایش انگشتر خریده و سه میلیون تومان هم پول آماده کرده‌ام. قبول کرد به هتل بیاید. به او گفتم حالا می‌توانم حضانت بچه را بگیرم و برای این کار به صورت قانونی اقدام می‌کنم. عصبانی شد و به من گفت اصلا این بچه فقط مال خودم است و دلم نمی‌خواهد بچه را پیش تو بیاورم. نگران بود رابطه من و دخترم خیلی خوب شود. دخترم خیلی من را دوست داشت. من هم عصبانی شدم و او را با چاقو زدم.

قضات بعد از گفته‌های متهم، برای تصمیم‌گیری در این خصوص وارد شور شدند.

## سرقت از فروشگاه با تخریب دیوار

• **شرق:** رئیس کلانتری ۱۷۶ حسن‌آباد به دستگیری سه سارق فروشگاه محدوده حسن‌آباد اشاره کرد و گفت: متهمان با تخریب دیوار فروشگاه، اموال آن را سرقت کرده بودند.

سرگرد جواد قربان‌زاده در تشریح این خبر گفت: اواخر هفته گذشته شکایتی مبنی بر سرقت اموال فروشگاهی معتبر در محدوده کلانتری ۱۷۶ طرح شد و رسیدگی به پرونده در دستور کار مأموران کلانتری ۱۷۶ حسن‌آباد قرار گرفت. وی افزود: تحقیقات پلیسی نشان از این داشت که سارق یا سارقان با تخریب دیوار فروشگاه وارد آن شده و اموالی از قبیل کیسه‌های برنج، زعفران و... را سرقت کرده‌اند. این مقام پلیسی با اشاره به اینکه مأموران در تحقیقات میدانی موفق شدند یک دستگاه خودروی سواری تیبا را که در تمامی صحنه‌های سرقت حضور داشت پیدا کنند، افزود: پس از بررسی مشخصات خودرو و استعلام مشخصات خودرو از مرکز کنترل پلیس پایتخت راننده آن شناسایی شد.

این مقام انتظامی با اشاره به اینکه با شناسایی محل سکونت راننده خودروی تیبا دستور دستگیری راننده و ورود به منزلش از مرجع قضائی اخذ شد، گفت: تیمی از مأموران به محل سکونت راننده خودرو اعزام و موفق شدند در یک عملیات پلیسی وی را در مخفیگاهش دستگیر کنند. کلانتر محله حسن‌آباد بیان کرد: در بررسی از مخفیگاه متهم تعدادی اموال سرقتی از قبیل برنج و زعفران کشف و متهم پس از انتقال به کلانتری به سرقت از فروشگاه با همدستی دو نفر از دوستانش معترف شد. وی ابراز کرد: متهم در بازجویی‌های اولیه اظهار کرد: با همدستانم در زندان آشنا شدم. تصمیم گرفتیم پس از رهایی از زندان با هم همکاری داشته باشیم. سرگرد قربان‌زاده با بیان اینکه در دو عملیات مستقل دیگر با دستور قضائی هر دو همدست راننده خودرو شناسایی و دستگیر شدند، افزود: متهمان با اعتراف صریح به جرم ارتکابی درخصوص شیوه سرقتشان اظهار کردند: با استفاده از مغازه مجاور فروشگاه که تخلیه شده بود، دیوار فروشگاه را تخریب کردیم و به راحتی وارد فروشگاه شدیم و کالاهای فروشگاه را سرقت کردیم. رئیس کلانتری ۱۷۶ حسن‌آباد اظهار کرد: با اعتراف صریح متهمان به جرم ارتکابی هر سه متهم برای سیر مراحل قانونی در اختیار مرجع قضائی قرار گرفتند.